

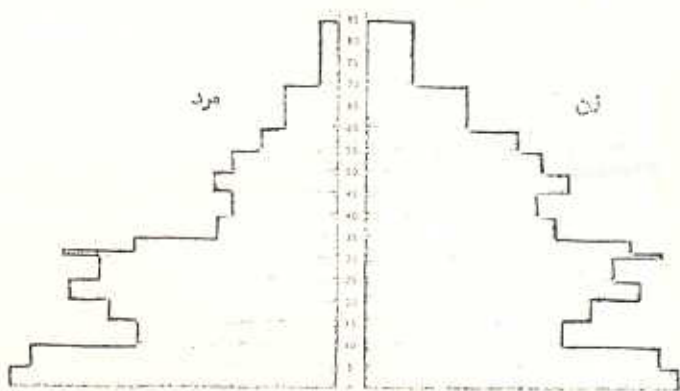
## جنگ و جمعیت در قرن بیستم

جنگهای جهانی ۱۸-۱۹۱۴ و ۴۵-۱۹۳۹، انقلاب روسیه بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ و ظهور رژیم‌های فاشیستی وقایع تاریخی بزرگ‌نیمه اول قرن بیستم را تشکیل میدهند گرچه در نیمه دوم این قرن نیز حوادث مهمی پیش آمده که در خور مطالعه و بررسی است لکن چون اثرات جمعیتی آن تاکنون بدرستی ارزیابی نشده است بنابراین بحث خود را به رابطه بین جنگ و جمعیت در نیمه اول قرن بیستم اختصاص داده و از آن میان بیشتر به اثرات جمعیتی جنگهای جهانی اول و دوم می‌پردازیم. زیرا در فاصله چندین سال میلیون‌ها انسان در نبرد کینه‌توزانه‌ای در مقابل هم قرار گرفتند که مسائل جمعیتی ناشی از آن هنوز هم ادامه دارد توجه به ترکیب سنی و جنسی جمعیت کشورهای متخاصم می‌تواند وسعت و اهمیت آن را نشان دهد که بعنوان نمونه در اینجا به معرفی هرم سنی سه کشور از ممالک مورد بحث اکتفا میکنیم.

لکن چون مطالعاتی از این نوع از یک طرف باید جنبه نظری و از طرف دیگر جنبه مقایسه‌ای داشته باشد از این رو نخست مرور برخی از نقطه نظرهای محققان در این مورد پرداخته و سپس اشاره‌ای به اثرات جمعیتی نبردهای مهم قرن نوزدهم در اروپا میکنیم تا از ورای آن بتوان وسعت و اهمیت ضایعات و اثرات دو جنگ جهانی را در مقایسه با جنگهای دیگر سنجید:

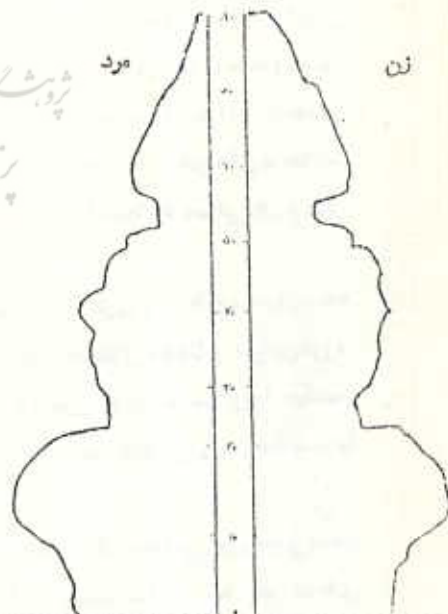
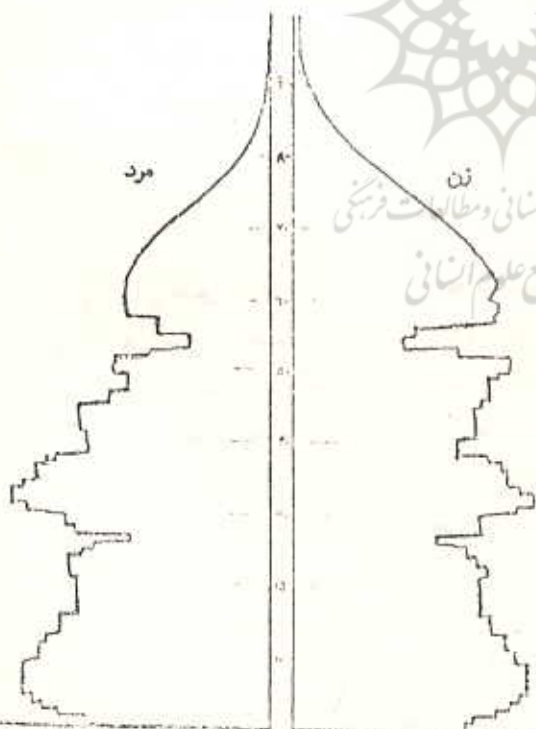
بحث درباره اینکه عامل جمعیتی تا چه حد در وقوع جنگ جهانی اول موثر بوده مساله پیچیده‌ای است که بین محققان بر سر آن اتفاق آراء وجود ندارد. به نظر عده‌ای

هرم سی جمعیت روسه در سال ۱۹۵۹



هرم سی جمعیت آلمان غربی در سال ۱۹۷۲

هرم سی جمعیت لهستان در سال ۱۹۷۰



عامل جمعیتی در این مورد نقش اساسی بازی کرده و نباید این مساله را که تضادهای بزرگ قرن بیستم زمانی اتفاق افتاده اند که جمعیت اروپا بین ۱۸۱۴ و ۱۹۱۴ دوبرابر شده تصادفی تلقی کرد. برای عده‌ای دیگر چون کاستون بتول بطور کلی جنگ نتیجه فشار جمعیت و یا بصورت واضح تر نتیجه فزونی مردهای جوان در میان ملت " مهاجم " است. از این رو بروز جنگ با از بین بردن فزونی جمعیت باعث برقراری مجدد تعادل جمعیتی گشته و به نوعی " استخلاص جمعیتی " منجر میگردد.

بنظر آندره آرماتگو، (۱) چنین فرضیه‌ای علیرغم ظاهر فریبنده‌اش نمی تواند خالی از انتقاد باشد وی در این مورد به تجزیه و تحلیل Pierre Renouvin اشاره میکند که گفته است عامل جمعیتی به تنهایی نمی تواند برانگیزنده خصومت باشد بلکه علاوه بر آن باید نسبت نیروهای نظامی، تفاوت‌های توسعه اقتصادی و گرایش‌های روانی جمعی را نیز در نظر داشت. (۲)

مسلماً "تعداد ساکنان یک منطقه می تواند با توجه به اینکه در گذشته اهمیت عده جنگجویان بیش از قدرت سلاح آنان بوده است یکی از عناصر عمده قدرت نظامی محسوب گردد چه همین اهمیت قائل شدن به تعداد است که فرانسه را واداشت تا اولین کشور اروپائی باشد که در زمان انقلاب سیستم سربازگیری را قبول نماید. بعد از ۱۸۷۱ تمام قدرت‌های قاره اروپا خدمت نظام اجباری را پایه سربازگیری ارتش‌های خود قرار دادند و شاید بتوان گفت که در آغاز جنگ نیز با وجود توسعه تسلیحات در طی آن، شماره سربازان همواره ارزش کلی خود را حفظ نموده با این همه باید گفت که رابطه ثابتی بین تعداد جمعیت و عده سربازان وجود ندارد. مطالعه اجمالی تعداد سربازان در کشورهای مهم آن روز می تواند این مساله را تا حدودی آشکار سازد.

ایتالیا در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ اروپائی و با وجود افزایش سریع جمعیتش از نظر تعداد، تشون بسیار کوچکتری را نگه میداشت بطوریکه در بهار سال ۱۹۱۴ یعنی در زمان صلح تعداد نظامیان آن کشور تنها ۲۷۵۰۰۰ نفر بوده است. آیا حکومت ایتالیا تصور می کرد که نگهداری ارتشی که از افراد بیشتری تشکیل شود بی فایده خواهد بود؟ بدون شک چنین نبوده بلکه عقب ماندگی اقتصادی و فقر توده مردم مانع از تلاش بیشتر برای داشتن ارتش مهم تری می شد. گر چه کوشش برای ایجاد ارتش نیرومندتری غیر ممکن نبود، لیکن بدلیل سیاسی هزینه‌های بسیار سنگینی که بدین ترتیب بر مردم ایتالیا تحمیل می شد

نابهنگام تشخیص داده شده بود.

بهمین ترتیب در سال ۱۹۱۴ روسیه با جمعیتی معادل دو برابر جمعیت امپراطوری آلمان، برحمت ارتش کمی بیش از ارتش آن کشور داشته است. مشکلات مالی، کافی نبودن تولید و ساخت تسلیحات، کمی افراد ذخیره و عوامل متعدد دیگر در محدود ساختن تعداد افراد ارتش تزار سهم مهمی بعهدده داشته است.

در طرف دیگر "اتریش و مجارستان"، هر چند که جمعیتش در حدود  $\frac{1}{3}$  - جمعیت فرانسه بود ارتشی را که تقریباً "از ۳۵۰۰۰۰ نفر تشکیل میشد و به تنهایی معادل ۴۵ درصد ارتش فرانسه بود نگهداری می کرد در این مورد انگیزه های سیاسی نقش عمده ای ایفا می نمود چنانچه امپراطوری هابس بورگ، متشکل از جمعیت های نامتجانسی بود که محروم از میراث "اتریشی و مجاری" و فاقد شعور و آگاهی به منافع جمعی بودند تردید داشت که در موقع لزوم بتواند توقع فداکاری های بسیار مهم تری را از آنان بنماید. در مورد انگلستان شاید این کشور با اطمینان از حمایتی که حالت جزیره ای بودن بدان داده بود از برقراری خدمت نظام وظیفه اجباری خودداری می نمود وضعی که باعث شد تا آلمان و فرانسه تنها قدرت های بزرگ اروپائی باشند که وسعت نیروی نظامی شان بستگی به تعداد سکنه شان داشته باشد. کمی تعداد جمعیت فرانسه در مقایسه با آلمان، تلاش نسبی بسیار سنگین تری را بر این کشور تحمیل مینمود.

مسئولین فرانسه بدون اینکه بتوانند دقت بیشتری در مورد خصوصیات جسمانی افرادی که بسن سربازی می رسیدند اعمال نمایند مجبور بودند که سهم بیش از پیش فزاینده ای از آنان را به خدمت بگمارند. *تاریخ علوم انسانی*

مثالهای فوق که منحصر به مطالب گفته شده در بالا نیست Renouvin را بر آن داشت تا باین نتیجه برسد که در عصر مذکور در کشورهای بزرگ جهان جز در مواردی که تمام شرایط اجتماعی، اقتصادی، مالی لازم برای مذاکره تسلیحات و کرد آوری افراد فراهم شود و شرایط روانی لازم برای ایجاد روحیه از خود گذشتگی و لااقل تمکین و رضا را در جمعیت هائی که تحت الزامات و مضیقه های مربوط به خدمت نظامی هستند وجود نداشته باشد نیروی جمعیتی نمی تواند عامل عمده قدرت نظامی محسوب گردد. مسلماً "از آن زمان به بعد قدرت صنعتی یکی از شرایط قدرت نظامی گشته، اما گرچه در کشورهائی نظیر بلژیک، انگلستان، آلمان، ایالات متحده امریکا و ژاپن افزایش جمعیت محرک تولید بوده



اما توسعه اقتصادی به تنهایی با آن تبیین پذیر نیست. بدین معنی که تقاضای کارگر در صورتی که با توسعه فنی و تجهیز سرمایهای توأم نباشد بی ثمر می ماند. در کشورهای دیگری نظیر چین یا روسیه افزایش شدید جمعیت بجای اینکه توسعه صنعتی را تسهیل نماید به حفظ و نگهداشت ساختمان کهنه اقتصادی منجر شد. هر چند جمعیت ژاپن بسیار کمتر از چین بود لکن این امر مانع از آن نشد که این کشور به صنایع بسیار پیشرفته‌ای که غیرقابل مقایسه با چین است دست نیابد. در عین حال میتوان قبول کرد که توسعه جمعیتی گاهی گرایش‌های روانی جمعی را تغییر داده است. جمعیتی که بسرعت افزایش می یابد به استعداد زنده ماندن و دوام یافتن خود معتقد می شود و این احساس حداقل در مواردی شایستگی آن را دارد که امید و اطمینان به آینده را حفظ وینوعی خوش بینی در این زمینه بینجامد. نمونه‌ای از این تحول روانشناسی جمعی در اواخر قرن نوزدهم در امپراتوری آلمان ایجاد شده بود بدین معنی که ملت آلمان مطمئن از آینده خویش خود را برتر از همسایگانش که رشد جمعیتی کمتری داشتند تصور می کرد. جراید آلمان اعلام می داشتند در حالی که ۳۰ سال بعد جمعیت رایش سوم به صد میلیون نفر خواهد رسید جمعیت فرانسه از ۳۰ میلیون نفر تجاوز نخواهد کرد. . . . افکار عمومی آلمان نیز پیش‌گویی نویسندگانی را که گفته بود "زمان به لحظهای نزدیک میشود که در آن پنج بصر فقیر آلمانی به آسانی بر پسر منحصر بفرد خانواده فرانسوی چیره شوند." با اشتیاق کامل از آن خود می دانستند.

با این همه تعداد کل جمعیت باز هم نمی تواند مهمترین عامل تلقی گردد بلکه توزیع سنی جمعیت بیش از آن بر روی روانشناسی جمعی مؤثر می افتد. در جمعیتی که در آن نسبت جوانان بیشتر است رقابت بین آنها نیز شدیدتر می گردد این همان چیزی است که Arsene Dumont هم در اواخر قرن نوزدهم از آن دفاع میکرد زیرا آنها بخوبی میدانند که برای ساختن موقعیتی برای خود باید بیمارزه پردازند چیزی که از آن مفهوم هیجان، کوشش و امید اولیه سرچشمه می گیرد و آنچه را که در سطح فردی واقعیت داشته باشد در سطح ملی نیز تحقق پذیر می سازد. برعکس در جمعیتی که در آن نسبت افراد مسن بالاتر باشد آنان به آسانی خود را در اهرم های فرمان حفظ می کنند از این رورقابت کمتر هیجان و طرز تفکر جمعی محافظه کارانه و بسیار سنتی و متنازل به شیوه‌های قدیمی می گردد.

با این همه باز هم غیر ممکن است که بتوان در این جا نوعی قاعده کلی ارائه

نمود که همیشه و در همه جا صادق باشد. رشد سریع جمعیت در آلمان عصر گیوم دوم به خوبی می توانست یک عامل اطمینان به آینده کشور محسوب گردد درحالی که در همان عصر افزایش جمعیت در روسیه نتایج مشابهی به بار نیاورد تا چه رسد به چین و یا هند که در آنها کوشش برای تولید فرآورده های کشاورزی ناکافی بوده است. در کشورهایی که مساله تامین معاش موضوع مهم روز است، رشد سریع جمعیت گرفتاریهای بیشتری را موجب می گردد که نمی توان به اثرات مثبت آن خوش بین بود.

### تلفات ناشی از جنگ در اروپا از ۱۸۱۴ به بعد (۳)

در مورد تلفات ناشی از جنگ مخصوصاً " در دوره های گذشته اتفاق نظر وجود ندارد. اثر جدیدی که در سال ۱۹۷۱ وسیله جمعیت شناس روسی بنام Urlanis ارائه شده آمار وارقامی از اوایل قرن ۱۷ به بعد در مورد کشورهای اروپائی بدست می دهد. (۴) وی برای دوره قبل از ۱۸۱۵ به نقل آمارهایی که قبلاً " وسیله Bodart انتشار یافته بود اکتفا کرده است.

### دوره ۱۹۱۴ - ۱۸۱۵

آمارهایی که از ۱۸۱۵ به بعد وسیله مورخین تهیه شده بیشتر قابل اطمینان می باشند چه آنها اغلب کوشیده اند آمار وارقام مذکور را با اطلاعات مربوط به تغییر و تحول جمعیت و نتایج سرشماری ها مورد مقایسه قرار دهند. ذیلاً " کل تلفات نظامیان ( کشته - شدگان، فوت شدگان بر اثر بیماری و مرگ و میرهای بازداشت شدگان ) را در دوره ۱۹۱۴ - ۱۸۱۵ در کشورهای اروپائی به تفکیک نقل می نمائیم.

تعداد تلفات بر حسب هزار نفر	نام کشور
۶۷۲	روسیه
۳۷۶	فرانسه
۳۶۰	ترکیه
۲۴۰	اسپانیا
۱۳۴	اتریش و مجارستان
۱۳۴	انگلستان
۱۶۹	کشورهای بالکان
۶۷	آلمان
۶۶	دیگر کشورها
۲۲۱۷	کل



### جنگ ۱۸ - ۱۹۱۴

تلفات جنگ جهانی اول باین علت که قبلاً " نیز منتشر و مورد بحث و بررسی قرار گرفته بخوبی معلوم است . اما هنوز در مورد تلفات روسیه نظرات مختلفی وجود دارد زیرا در آمارهای رسمی منتشره برای سال ۱۹۱۴ آمار تلفات جنگ خیلی کمتر از واقع برآورد شده و آنچه را هم که Uralnis در این مورد ارائه می دهد مستند و به بررسی های سال ۱۹۲۳ در اکرین ( دو بررسی ) و سرشماری های روسیه است که امکان می دهد اضافه تعداد زنان را درنسل هائی که در جریان جنگ آسیب دیده اند بدست آورد . وی همچنین آمارهائی را در مورد مرگ و میر غیرنظامیان در کشورهای اروپائی باستانای ترکیه که آمارهایش کمتر قابل اطمینان است منتشر نموده که در جدول زیر آورده شده است :

## برآورد تلفات جنگ جهانی اول در کشورهای اروپائی

کشور	تلفات نظامیان به هزار نفر	تلفات غیر نظامیان به هزار نفر	کل به هزار نفر
روسیه (۱۷ - ۱۹۱۴)	۱۸۱۱	۱۵۰۰	۳۳۱۱
فرانسه	۱۳۲۷	۵۰۰	۱۸۲۷
انگلستان	۷۱۵	۲۹۲	۱۰۰۷
ایتالیا	۵۷۸	۱۰۲۱	۱۵۹۹
صربستان	۲۷۸	۴۵۰	۷۲۸
رومانی	۲۵۰	۴۳۰	۶۸۰
بلژیک	۳۸	۹۲	۱۳۰
یونان	۲۶	۱۵۰	۱۷۶
پرتغال	۷	۲۲۰	۲۲۷
مستعمرات و سایر مناطق	۲۸۳	—	۳۸۳
آلمان	۲۰۳۷	۶۹۲	۲۷۲۹
اتریش	۱۵۵	۷۰۰	۱۸۰۰
ترکیه	۸۰۴	—	۸۰۴
بلغارستان	۸۸	۱۰۰	۱۸۸
کل	۹۴۴۲	۶۱۴۷	۱۵۵۸۹

از ۹/۵ میلیون سرباز اروپائی که در این جنگ‌ها کشته شدند حدود ۶ میلیون نفر در میدان‌ها و یا بر اثر جراحات جنگ جان خود را از دست دادند و نسبت مرگ و میرهای ناشی از بیماری برای سربازان از کشوری به کشور دیگر بسیار متفاوت بوده بین ۶۹٪ در ترکیه و ۲۸٪ در آلمان تغییر می کرده است.

ارقامی که در مورد تلفات افراد غیر نظامی داده شده اضافه مرگ و میر سالهای جنگ و مرگ و میرهای ناشی از گریب سال ۱۹۱۸ را نیز در بر می گیرد که در مجموع توانسته است رقم مربوط به اروپای غربی را به ۲ میلیون نفر برساند.



تعداد تلفات غیرنظامیان در رومانی که ۴۳۰ هزار نفر اعلام شده با در نظر گرفتن اینکه کل جمعیت آن کشور در سال ۱۹۱۲ در حدود ۷۲۴۸۰۰۰ بوده است بطور غیر طبیعی بیشتر بوده و معلوم نیست که جمعیت شناس یادشده در محاسبه خود تنها جمعیت رومانی را در نظر گرفته و یا جمعیت سرزمین‌های الحاقی Bessarabie را نیز در این محاسبه دخالت داده است چه در صورت اخیر جمعیت رومانی و نواحی الحاقی در سال ۱۹۲۰ بالغ بر ۱۲ میلیون نفر می‌گردد.

بر این ارقام باید کسری موالید ناشی از ضایعات زمان جنگ را نیز که برآورد آن مشکل می‌باشد اضافه نمود. بنظر Urlanis این رقم در فاصله سالهای ۲۰-۱۹۱۴ برای اروپای غربی ۱۴ میلیون و برای روسیه در دوره ۱۷-۱۹۱۴ حدود ۷ میلیون نفر بوده است. از این رو می‌توان گفت که کل تلفات ناشی از جنگ ۵۱ ماهه مذکور در اروپای غربی بالغ بر ۲۱ میلیون نفر می‌شود. این رقم با آمار و اطلاعات مربوط به تحول جمعیت منطقه مورد بحث در سالهای ۱۹-۱۹۱۴ نیز تأیید می‌گردد که تعداد آن از ۳۵۳ میلیون به ۳۴۵ میلیون کاهش یافت حال آنکه در سالهای بلافاصله قبل از جنگ اضافه تعداد سالانه موالید به مرگ و میر در این منطقه از ۳ میلیون نفر تجاوز می‌کرد.

گرچه درباره این ارقام جای بحث و گفتگو وجود دارد با این همه باید بر آن‌ها مرگ و میرهایی را که بر اثر جابجائی افراد بعثت جنگ در سالهای ۱۸-۱۹۱۴ پیش آمده اضافه نمود که تعداد آن در اروپای غربی بر اساس برآورد Urlanis ۶۵۰ هزار نفر و در روسیه ۲۵۲۰۰۰ نفر بوده است.

پرتال جامع علوم انسانی

از ۱۹۱۸-۱۹۳۹

بر اساس برآورد جمعیت شناس یاد شده مرگ و میرهای ناشی از نبردهای محلی در فاصله بین دو جنگ جهانی شرح زیر بوده است:

تلفات جنگ غیر نظامی در روسیه و لهستان	۸۰۰۰۰۰۰ نفر
تلفات جنگ یونان و ترکیه	۶۸۰۰۰۰ نفر
تلفات جنگ غیر نظامی در اسپانیا	۴۵۰۰۰۰۰ نفر
جمع کل	۱۳۱۸۰۰۰۰ نفر

## جنگ‌های ۴۵ - ۱۹۳۹

در مورد تلفات ناشی از جنگ جهانی دوم آمار و ارقام بیشتری وجود دارد ولی در مقایسه با اطلاعات مربوط به جنگ اول مخصوصاً " به جهت اهمیت مرگ و میر غیر نظامیان در جریان جنگ دوم آمارهای مذکور از اطمینان کمتری برخوردار است. در این مورد اثر Frunkin تحت عنوان *Frunkin Population changes in Europe since 1939* و مقالاتی که در مجله *Population* انتشار یافته قابل ذکر است.

جنگ جهانی دوم مرگبارترین نبردها بوده و تلفات غیر نظامیان در آن بطور وسیعی از تلفات نظامیان تجاوز می کند. جدول زیر ارقام برآورد شده وسیله *Urbanis* را در این مورد نشان می دهد.

برآورد تلفات جنگ جهانی دوم (ارقام به هزار)

کشور	مرگ و میر نظامیان	مرگ و میر غیر نظامیان	کل
روسیه	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۲۰۰۰۰
آلمان	۴۵۰۰	۲۰۰۰	۶۵۰۰
چین	۲۵۰۰	۷۵۰۰	۱۰۰۰۰
ژاپن	۲۰۰۰	۳۵۰	۲۳۵۰
ایتالیا	۴۰۰	۱۰۰	۵۰۰
سربازان امریکائی در اروپا	۳۰۲	—	۳۰۲
یوگسلاوی	۳۰۰	۱۴۰۰	۱۷۰۰
رومانی	۳۰۰	۲۰۰	۵۰۰
انگلستان	۲۹۰	۶۰	۳۵۰
اتریش	۲۷۰	—	۲۷۰
فرانسه	۲۵۰	۳۵۰	۶۰۰
مجارستان	۱۳۶	۲۹۴	۴۳۰

		۱۲۳	لهستان
۵۰۰۰	۴۸۷۷	۱۰۰	یونان
۴۵۰	۳۵۰	۸۴	فنلاند
۱۰۰	۱۶	۴۶	چکسلواکی
۳۴۰	۲۹۴		سربازان کشورهای
		۱۴۵	مشترک المنافع
۱۴۵	—	۳۰	آلیانی
۳۰	—	۲۹	بنلوکس
۳۰۳	۲۷۴	۳	نروژ
۱۰	۷	۱	برزیل
۱	—	۵/۴	دانمارک
۵/۴	—		

از نقطه نظر دیگری می توان کل تعداد مرگ و میرهای ناشی از جنگ جهانی دوم را بصورت زیر طبقه بندی کرد:

مجموع مرگ و میرهای عرصه جنگ، زخمی شدگان،

بیماران و بازداشتی ها

۲۲ میلیون نفر

۱۲ میلیون نفر

۷/۵ میلیون نفر

۷/۰ میلیون نفر

۱/۵ میلیون نفر

۵۰ میلیون نفر

مرگ و میر غیر نظامیان در اردوگاهها

مرگ و میر غیر نظامیان بر اثر قحطی در چین

مرگ و میر غیر نظامیان بر اثر قحطی در اروپا

مرگ و میر غیر نظامیان بر اثر بیماریها

کـــــل

علیرغم مطالعات وسیعی که در این مورد صورت گرفته باید گفت آنچه راهم که Uralnis ارائه نموده جنبه قطعی ندارد. با وجودی که اسناد و مدارک فراوانی درباره قرن ۱۷ و ۱۸ در دست است معینا آمار و ارقام مربوط بداین دوره با عدم اطمینان

بیشتری توأم می باشد. شاید استنتاجی از این قبیل که در تاریخ جدید اروپا جنگها پیش از پیش مرگبارتر شده اند شتابزده باشد. بیان این امر برای سالهای ۱۸۱۵ به بعد چیز تازه ای نیست اما در مورد دو قرن قبل از آن موضوع بهمان اندازه که بررسی اضافه مرگومیر غیرنظامیان بر اثر جنگ که هنوز در مراحل اولیه باقی مانده احتیاج به بحث و بررسی بیشتری داشته باشد.

### زیر نویسها

- (1) A. Armengaud, Demographie et Societes. Stock, Paris, 1960.
- (2) P. Renouvin-Population, No. 4 Paris 1960.
- (3) Population, No. 3 Paris, 1973.
- (4) B. Urianis, War and Population, Progress Publishers Moscow, 1971, 320 ps

شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی